



# سودای مرگبار زندگی در اروپا



مرد کارتن‌خواب به دنبال ضایعات در حاشیه بزرگراه می‌گشت که با جسد زن جوانی روبه‌رو شد. رد خون روی لباس زن وجود داشت. وحشت کرده بود. اطراف جسد را نگاه کرد اما هیچ وسیله‌ای نبود. تلفنش را از جیب بیرون آورد و شماره ۱۱۰ را گرفت و موضوع را اطلاع داد و سریع از محل دور شد. گشت پلیس برای بررسی این تماس راهی آدرس مورد نظر شد و افسر گشت با بازرسی آنجا جسد را پیدا کرد.

سرگرد رضوانی نیمه اول ماه کشیک قتل بود. صبح تلفن را از همکارش گرفت. امیدوار بود روز آرامی را سپری کند اما حوالی ظهر افسر گشت پلیس تماس گرفت و از کشف جسد خبر داد. کارآگاه آدرس را یادداشت کرد و راهی آنجا شد. وقتی به محل مورد نظر رسید، تیم پزشکی قانونی و تشخیص هویت در حال بررسی محل بودند. از مرد کارتن‌خواب خبری نبود و از ترس فرار کرده بود. تلفنش هم خاموش بود.

مقتول هیچ مدارکی همراه نداشت تا هویتش شناسایی شود و همین روند تحقیقات را با مشکل روبه‌رو کرده بود. پزشک جنایی بعد از معاینه جسد اعلام کرد، مقتول زنی حدود ۳۵ ساله است که بر اثر اصابت دو ضربه چاقو به شکم و سینه‌اش به قتل رسیده. حدود دو روز از مرگش می‌گذرد. باید آزمایش سم‌شناسی را انجام دهم تا بعد از آن بتوانم نتیجه قطعی ارسال کنم.

پس از تحقیقات در محل، جسد بدون کشف هیچ سرنخی به پزشکی قانونی منتقل شد. سه روز بعد سرگرد در اداره پیگیر

ردیابی قاتلی بود که زنی به او مراجعه کرد و پرونده‌ای را روی میزش گذاشت. قبل از این که سرگرد حرفی بزند، زن میانسال رشته کلام را در دست گرفت و گفت: «دختر گم شده و هرچه گشتم، نتوانستم او را پیدا کنیم. می‌ترسم بلایی سرش آمده باشد. امروز شکایت کردم و خواستند نزد شما بیایم.» کارآگاه نگاهی به پرونده کرد و با دیدن عکس زن گمشده، او را شناخت. جسد کشف شده در حاشیه اتوبان متعلق به دختر این زن بود. برای اطمینان از آن زن خواست به پزشکی قانونی برود که او با دیدن جسد دخترش در سردخانه او را شناخت.

شناسایی هویت مقتول، پرونده را یک قدم به کشف نزدیک‌تر کرد. کارآگاه به تحقیق از این زن پرداخت تا شاید سرنخی از ماجرا پیدا کند. زن میانسال که هنوز باورش نمی‌شد دخترش مرده است، گفت: «مهناز دختر پرانرژی و سرزنده‌ای بود. او معاون یک شرکت بود. از چند ماه قبل با همسرش اختلاف پیدا کرده و جدا از هم زندگی می‌کردند و به دنبال طلاق بودند. دخترم خانه‌ای اجاره کرده و تنها زندگی می‌کرد. اغلب روزها با هم در تماس بودیم اما دو روز بی‌خبری باعث شد نگرانم شوم. به محل کارش زنگ زدم و فهمیدم دو روز است به آنجا نرفته است. راهی خانه اش شده و با کلید یدک وارد شدم. همه چیز منظم سرجایش بود اما از دخترم خبری نبود. او به دنبال کارهایش بود تا از ایران برود، مطمئن هستم هنوز نرفته است. مگر می‌شود بدون خدا حافظی برود. مردی به نام ساسان پیگیر کارهای رفتن دخترم بود، با او تماس گرفتم اما خبری از مهناز نداشت.»

کارآگاه همراه این زن راهی خانه مهناز شدند. به هم ریختگی در آنجا دیده نمی‌شد. به پارکینگ رفتند اما از خودروی شاسی بلند مهناز اثری نبود. این موضوع تنها سرنخ این پرونده بود و سرگرد از بازپرس درخواست کرد دستور توقیف خودرو را بدهد. دستور قضایی را گرفت و پلاک خودرو را در سیستم ثبت کرد. یک هفته بعد از کلانتری ۲۳ با او تماس گرفتند و خبر دادند که خودرویی در شمال تهران توقیف شده و راننده‌اش را بازداشت کرده‌اند. سرگرد دستور انتقال متهم به پلیس آگاهی را صادر کرد. مرد جوان وقتی روبه‌روی سرگرد نشست، با تعجب دلیل

بازداشتش را پرسید. کارآگاه عکس مهناز را مقابل او گذاشت. **این خانم را می‌شناسی؟** بله. اسمش مهناز است. قرار بود برود خارج و من کارهای اقامتش برای کشور آلمان را انجام دادم. مدارک را به او دادم و دیگر خبری ندارم. چند روز قبل هم مادرش تماس گرفت و سراغ دخترش را گرفت که به او هم گفتم از مهناز خبر ندارم.

**ماشین او دست شما چه کار می‌کند؟**

خریدمش.

**حتما هم مدرکی داری؟**

بله داخل داشبورد ماشین است.

سرگرد سراغ ماشین که در حیات پلیس آگاهی پارک بود، رفت.

داخل داشبورد، قولنامه‌ای بود که نشان می‌داد ماشین را دوم مرداد از مهناز خریده است. اثر انگشت مقتول زیر برکه قولنامه بود. قولنامه را به کارشناس خط‌شناسی داد که او بعد از بررسی آن اعلام کرد اثر انگشت متعلق به مقتول است.

همه شواهد نشان می‌داد ساسان نقشی در ماجرا

ندارد و با دستور قضایی آزاد شد.

دومین مظنون پرونده شوهر مهناز بود که سرگرد سراغ او رفت. مرد جوان از شنیدن ماجرای قتل شوکه شد.

**دلیل اختلاف شما و همسرتان چه بود؟**

او عاشق زندگی در اروپا بود. من نمی‌توانستم خارج از ایران زندگی کنم و اینجا موقعیت خوبی داشتم. همین باعث اختلاف ما شد و تصمیم به جدایی گرفتیم.

**آخرین بار کی او را دیدید؟**

روز دادگاه. وقتی جلسه دادگاه تمام شد از هم جدا شدیم. او خانه‌ای اجاره کرده و مستقل زندگی می‌کرد.

روز بعد سرگرد مشغول نوشتن گزارش پرونده شد که نکته‌ای توجهش را جلب کرد و بعد از صحبت با بازپرس جنایی دستور بازداشت قاتل را گرفت.

## شما خوانندگان عزیز

برای ما بنویسید که سرگرد بعد از بررسی صحنه قتل و صحبت با مظنونان چطور توانست راز قتل را فاش و قاتل را شناسایی کند؟ اگر داستان را با دقت بخوانید متوجه می‌شوید. دو دلیل برای افشای راز این پرونده را همراه با نام و نام خانوادگی به شماره ۳۰۰۰۱۱۳۲۴ پیامک کنید. هر هفته به دو نفر از کسانی که پاسخ صحیح بدهند، به قید قرعه کارت هدیه ۵۰ هزار تومانی اهدا می‌شود

## پاسخ معمای قتل با انگیزه مرموز

**سرگرد بعد از بررسی صحنه قتل با کشف سرنخ‌های زیر توانست راز قتل را فاش کند.**

۱- رد انگشت سیمانی در قسمت پشت یخچال نشان می‌داد که کارگر سعی کرده یخچال را روی جسد بیندازد. ۲- دومین موضوع که باعث شک شد وزن یخچال و جثه مقتول بود. سرگرد به تنهایی نتوانست یخچال را بلند کند و مقتول هم جثه کوچکی داشت. پس امکان نداشت طبق گفته قاتل یخچال روی مقتول سقوط کرده باشد.

در شماره قبلی معمای پلیسی ۹۶۲ نفر از خوانندگان تپش شرکت کردند که ۳۱۷ نفر پاسخ صحیح داده و معما را حل کردند. از میان افرادی که به معمای پلیسی پاسخ صحیح داده بودند، علی خطیب از تهران و محسن پیکانی از اصفهان به قید قرعه برنده شدند.

